

مروری بر کتاب تاریخ سیاسی هخامنشیان

● علی اصغر میرزایی

قرار می‌دهد. گویی که پارسیان از آغاز تا زمانی که به پهنه تاریخ وارد شدند، در سرزمینی که امروز آن را ایران می‌نامیم بوده‌اند و همین امر باعث شده که ناشر محترم که مقدمه‌ای بر کتاب نوشته، به این فکر بیفتد که این گزارش مؤلف از استقرار پارسیان، انقلابی در تاریخ هخامنشیان ایجاد کرده است. مؤلف با استناد به مواردی چون کتیبه‌های آشوریانی پال، استوانه کوروش و کاوش‌های اخیر انشان، که محل آن را در حدود تپه ملیان در شمال شهر شیراز می‌داند، بر این باور است که پادشاهی کوروش دوم از پارس آغاز شده نه از انشان.

در کتیبه آشوریانی پال، کوروش اول، شاه پارس نامیده شده؛ در استوانه کوروش، وی اجداد خود را شاه شهر انشان می‌نامد و مؤلف معتقد است که انشان و پارسوماش معرف یک سرزمین بودند و چون انشان (به گفته مؤلف: تپه ملیان) در شمال شیراز در زمان هخامنشیان پارس خوانده می‌شد، پس انشان و پارس یک سرزمین بودند. اما باید توجه داشت که در سال ۶۹۱ یا ۶۸۹ ق.م. در جنگ حلوله، میان سناخریب شاه آشور و متحدین (ایلام، بابل، انزان (انشان) و پارسوماش)، این دو ایالت دو واحد سیاسی جداگانه عنوان شده‌اند به نظر می‌رسد مؤلف خالی از حقیقت هم نیست. بنابراین نظریه تقسیم سلطنت توسط چشم پیش بی‌اعتبار می‌شود.

فصل دوم: کوروش دوم، شاه پارس

مؤلف درباره ازدواج کمبوجیه با ماندانا، عقیده دارد که گزارش هرودوت درست است و ماندانا می‌توانسته پیش از به تخت نشستن آستیاگ، به همسری کمبوجیه درآمده باشد. مؤلف، داستان کنزیاس را نسبت به داستان هرودوت بی‌اعتبار و آن را ریشه در اختلاف دو برادر، اردشیر دوم و کوروش کوچک و ریشه‌ای مادی



■ تاریخ سیاسی هخامنشیان

■ تألیف: محمد آ. داندامایف

■ ترجمه: خشایار بهاری

■ ناشر: کارنگ، تهران، چاپ اول،

۱۳۸۱، ۳۸۴ ص، ۳۰۰۰۰ ریال،

شابک ۹۶۴-۶۷۳۰-۵۲-۳

تاریخ سیاسی هخامنشیان، کتابی است که تنها از روابط خارجی این دولت با دولت‌های خارجی چون یونان و البته مصر بحث می‌کند و در سی و نه فصل تنظیم شده است. این کتاب درباره روابط ایران و یونان نکته‌های ظریف و سنجیده‌ای ارائه می‌دهد که در طول بررسی به آن اشاره خواهد شد.

فصل اول: دیرینه دودمان هخامنشی:

مؤلف در این فصل بی‌هیچ اشاره به چگونگی پیدایش و منشأ حرکت پارسیان از هر جا، آنها را در هزاره اول ق.م. در فارس کنونی

وجود یا عدم وجود یک واحد بزرگ سیاسی در مناطق شرقی ایران و غرب آسیای مرکزی قبل از تصرف آن مناطق توسط هخامنشیان، از جمله نکات مهم مورد توجه داندامایف است

► نمایی از تخت جمشید



داندامایف با استناد به کتیبه‌های آشوربانی‌پال، استوانه کوروش و کاوش‌های اخیر انشان، که محل آن را در حدود تپهٔ ملیان در شمال شهر شیراز می‌داند، بر این باور است که پادشاهی کوروش دوم از پارس آغاز شده است نه از انشان.

توسط هخامنشیان از جمله نکات مهم مورد توجه داندامایف است. سرانجام پس از ارائه نظرات مارکوارت، تولستوف و ا.م. دیاگونوف که معتقد به وجود نظام برده‌داری هستند، وی به عدم وجود و تشکیل یک دولت مرکزی در این مناطق قائل است.^۲

فصل ششم: جنگ با بابل و سقوط سوریه

مقدمه این فصل، بحث درباره شخصیت نبونید پادشاه بابل نبونید رهبر یک قبیلهٔ آرامی ساکن شمال بین النهرین می‌باشد. بحث بعدی درباره اصلاح مذهبی نبونید است که با عقب نشینی مادها از حران و بازسازی معبد افول قول شروع می‌شود. این اصلاح مذهبی باعث بروز اختلاف میان نبونید و روحانیون گردید. تحرکات پارسیان، خرابی اوضاع تجاری و بازرگانی، نزاع طبقاتی و وجود هزاران تبعیدی در بابل، راه را برای تصرف بابل در برابر کوروش بزرگ گشود. از جمله مباحثی که مؤلف به آن توجه نموده، دو چهره متفاوت نبونید و کوروش است؛ به طوری که نبونید در اسناد رسمی و استوانه کوروش، ملحد و کافر و کوروش ستایش‌کننده و پرستنده مردوک و بازگرداننده خدایان به شهرهایشان معرفی شده است. مؤلف بیانیه کوروش را تقلیدی از شاهان آشور قلمداد کرده است، اما برخلاف تشابه سبک گفتاری میان استوانه کوروش و کتیبه‌های شاهان آشوری، روح آن دو متفاوت است و استوانه کوروش عاری از روح خشن توأم با قتل و کشتارهای کتیبه‌های آشوری است.

فصل هفتم: فتح مصر

مؤلف پس از اشاره به حکومت کمبوجیه در آخرین سال‌های حکومت کوروش، زمینه‌های حمله به مصر را مورد بحث قرار می‌دهد. مؤلف عقیده به قتل گاوا آپیس توسط کمبوجیه را رد کرده و علت ناراضی‌تبی مصریان، به خصوص کاهنان را مشمول مالیات قرار

جهت تحقیر کوروش دوم می‌داند.^۲

فصل سوم: جنگ با مادها

مؤلف با توجه به لحن ضد مادی کتیبه‌های بابلی و پیش‌گویی‌های ارمیای نبی، بر این عقیده است که ماد در تدارک حمله به بابل بوده که با شورش کوروش دوم مواجه شده است. با توجه به اسناد بابلی، استوانه سیپار، یادبود نبونید و گزارش‌های مورخان یونانی، مؤلف شروع جنگ پارس با ماد را در سال ۵۵۳ ق.م. همزمان با تصرف حران توسط بابل حدس می‌زند.^۲

فصل چهارم: نبرد با لیدی و ظهور دولت هخامنشی

مؤلف قبل از پرداختن به نبرد کوروش با لیدی، ابتدا زمان تصرف مناطقی چون ایلام، پارت، هیرکانی و ارمنستان را مشخص می‌کند. وی با استناد به گفته‌های هرودوت و یک متن بابلی، تصرف ایلام را قبل از فتح بابل و تصرف پارت، هیرکانی و ارمنستان را بعد از فتح ماد و قبل از فتح لیدی عنوان می‌کند.

دربارهٔ نبرد با لیدی، مؤلف تنها به تکرار داستان و گزارش‌های هرودوت اکتفا می‌کند و از پرداختن به انگیزه‌های کروزوس در حمله به قلمرو کوروش طفره می‌رود. تنها معتقد است که آمازیس و کروزوس با هم متحد شدند، ولی آمازیس در رساندن یاری به کروزوس ناتوان ماند.

فصل پنجم: فتح ایران شرقی و غرب آسیای مرکزی

مؤلف با استناد به گزارش برسوس، مورخ بابلی، گزنقون و اسناد بابلی، بر این باور است که این مناطق بین سال‌های ۵۴۵-۵۳۹ ق.م. فتح شده‌اند. وجود یا عدم وجود یک واحد بزرگ سیاسی در مناطق شرقی ایران و غرب آسیای مرکزی قبل از تصرف آن مناطق

داندامایف سیاست داریوش درباره‌ی سال سرکوب قیام‌های سرزمین پارس را تقلیدی از سنت اورارتویی که اعمال قهرمانانه خود را در یکسال می‌نگاشته، عنوان می‌کند

فصل نهم: کودتا در ایران

گرفتن معابد مصری می‌داند. و سیاست کمبوجیه را همان ادامه سیاست پدرش عنوان می‌کند.

ابتدا باید خاطر نشان کرد که فصول ۹، ۱۰، ۱۱ و ۱۲ در واقع خلاصه‌ای از کتاب ایران در زمان نخستین شاهان هخامنشی و البته جالب‌ترین و عالمانه‌ترین بخش کتاب است. در نکات جالب این فصل می‌توان به این موارد اشاره کرد. گرفتن نتایج جالبی از روایت‌های کنزیاس که سایر محققان اعتباری برای آنها قائل نیستند، رد فرضیاتی چون حکومت گئوماتا یا تجدید حکومت مادها، شباهت غاصب با بردیای دروغین، قتل بردیا در سال ۵۲۶ یا ۵۳۰ ق.م. عدم ورود و خروج آزادانه زنان، به ویژه زنان شاه در دربار سمردیس.

به نظر مؤلف لحن کتیبه بیستون لحنی یک جانبه است و داریوش برای توجیه حوادث، ناگزیر از قلب حقایق بوده، و چون برای معاصرین داریوش پذیرش روایت وی مقدور نبوده، به ناچار از خواننده نسل آینده می‌خواهد که گفته‌های وی را حقیقت بپندارد.^۵ اما از نظر مؤلف درباره علل شورش‌ها در نتیجه قتل گئوماتا نمی‌تواند درست باشد. زیرا همچنان که خود مؤلف اشاره می‌کند، نیدینتوبعل تنها چهارروز پس از قتل گئوماتا شورش می‌کند. از طرف دیگر با استناد به گفته خود مؤلف، یک ماه طول کشید تا خبر پادشاهی گئوماتا به بابل برسد، بنابراین، این که طی چهارروز خبر به بابل برسد و شورشی نیز به وقوع پیوسته باشد، چندان نزدیک به حقیقت نیست، بلکه باید این شورش‌ها (غیر از شورش وهیژداته) را شورش‌هایی از نوع استقلال طلبی و تجدیدکننده پادشاهی‌های پیشین دانست نه شورش‌های ناشی از قتل گئوماتا.

فصول دوازدهم و سیزدهم:

انقلاب در پارس دیگر کشورها و بیانیه پیروزی داریوش
این دو فصل به نبردهای داریوش که از نظر مؤلف بیشتر آنها نبردهای قطعی نبودند و همچنین گزارش رسمی که با سرشت تبلیغاتی یکجانبه و در توافق با سلیقه‌های شاه بزرگ تنظیم شده است می‌پردازد. او سیاست داریوش درباره سال سرکوب قیام‌های سرزمین پارس را تقلیدی از سنت اورارتویی که اعمال قهرمانانه خود را در یکسال می‌دانستند، عنوان می‌کند.

فصل چهاردهم: عملیات نظامی علیه سکا‌های تیز خود

مؤلف با استناد به روایت‌های هرودوت و گزارش کتیبه‌های

به اعتقاد داندامایف، کورش کوچک شخصی دوراندیش بوده و قصد حذف قدرت اشراف هخامنشی و تشکیل یک حکومت مرکزی نیرومند را داشته است. همچنین او احتمال ایجاد نظامی شبیه نظام‌های هلنی توسط کوروش کوچک را نیز مطرح می‌نماید

شاهان هخامنشی، به این نتیجه می‌رسد که سکا‌های تیز خود در کتیبه‌ها در زمره مردم آسیای میانه آورده شده‌اند. آنها در کتیبه شوش در مکان ۱۵ و ۱۶ و در کتیبه نقش رستم در مکان ۱۴ و ۱۵ هستند. اما سکا‌های پردریا در نقش رستم در مکان ۲۵ آورده شده‌اند و خشایارشا نیز از سکا‌های تیز خود و هوم و ورگه در زمره کشورهای آسیای میانه یاد کرده است. به این ترتیب، سکا‌های تیز خود در شرق قرار داشته و گزارش هرودوت که سکا‌های شمال غربی امپراتوری را مدنظر دارد، با گزارش داریوش متفاوت است.

فصل شانزدهم: فتح هند و مقدونیه و عملیات نظامی داریوش علیه اسکیت‌ها

بررسی فتح هند در واقع همان گزارش هرودوت است. به نظر مؤلف، عملیات نظامی داریوش علیه سکا‌ها به قصد تصرف مقدونیه و تراکیه بوده است. اما باید توجه داشت که عملیات داریوش در سرکوب سکا‌ها که وی را تا ماوراء تراکیه و مقدونیه کشاند، تنها به قصد تصرف این مناطق نبود؛ چرا که قبل از ورود به مناطق تحت سلطه سکا‌ها به این مهم نایل شده بود. عملیات داریوش اهدافی چون سرکوب سکا‌ها، تأمین امنیت مرزهای شمال غربی امپراتوری و مهم‌تر از همه تسلط بر حوزه دریای سیاه، اژه و در کل تسلط بر موقعیت اقتصادی تجاری این مناطق و حوزه بالکان داشت. شاید بتوان نام آن را محاصره دریایی - اقتصادی جهان یونانی نامید.

فصل هفدهم: قیام ایونی‌ها

مؤلف پس از شرحی کوتاه بر زندگی تجاری یونانیان و رونق آن در سایه امپراتوری، علل شورش ایونی‌های از دید هرودوت را تشریح می‌کند. هرودوت علت شورش را انگیزه‌های غیراخلاقی سردمداران قیام، یعنی آریستاگوراس می‌داند و در ضمن ایونی‌ها را جزء قلمرو

به مسائل مصر توجه نشان ندادند.

فصل سی ام: صلح کالیاس

این فصل نشان دهنده فصل جدیدی در روابط دولت پارس و یونانیان است. مؤلف با استناد به صلح ۵ ساله آتن و اسپارت، که به آتن امکان حمله به مواضع دولت پارس را می‌داد و توسیدید آن را گزارش نکرده، زمینه‌های شکل‌گیری صلح کالیاس را شرح می‌دهد و بر این باور است که اشراف پارسی و حزب دموکرات به رهبری پریکلز خواهان صلح بودند. به عقیده او انگیزه پارس‌ها به صلح، شورش آمیرتایوس در مصر و انگیزه پریکلز نبرد با اسپارت بود. البته اشتیاق یونانیان به صلح را باید در سایه سیاست اردشیر اول توجیه کرد، زیرا تا زمانی که ترس از حمله انتقام‌آمیز پارس در میان بود، اتحاد یونانیان نیز ادامه داشت. در واقع اردشیر اول با عدم حمله به یونان، باعث از بین رفتن ترس یونانی‌ها و در نتیجه زمینه فروپاشی دولوس و انعقاد صلح گردید. البته در کنار این جنبه مثبت سیاست اردشیر اول، جنبه منفی آن همه به ضرر دولت هخامنشی تمام شد و آن تیز شدن شمشیر زر پارسی و کندی شمشیر جنگجویان پارسی بود. تروگ پومپه و برخی از محققان صلح کالیاس را جعلی می‌دانند، اما بر این باور است که عدم ذکر صلح کالیاس در کتاب توسیدید دلیل بر جعلی بودن آن نیست.

فصل سی و دوم: پادشاهی داریوش دوم

این فصل به چگونگی روابط پارس و دولت‌های اسپارت و آتن، در سایه صلح کالیاس و سیاست موازنه و تعادل قوای طرفین پارس در قبال این دو دولت شهر اختصاص دارد. به اعتقاد مؤلف، جنگ‌های پلوپونز به داریوش دوم اجازه داد که از صلح کالیاس تخطی کرده، جمع‌آوری مالیات از شهرهای آسیای صغیر را از سر گیرد. اواسط حکومت داریوش دوم چندین معاهده توسط سرداران او با اسپارت بسته شد که اغلب بر ضد آتن بود و تسلط شاه بر شهرهای یونانی آسیای صغیر را مسجل می‌کرد با وجود بستن معاهده‌هایی بر ضد آتن، تیسافرن همزمان مانع تقویت اسپارت هم می‌شد. اما این سیاست موازنه با ورود کوروش کوچک به آسیای صغیر به نفع اسپارت تغییر کرد. این سیاست عواقب وخیمی، هم برای آتن و هم برای پارس در پی داشت؛ آتن در نبرد آگس بوتامس در سال ۴۰۵ ق.م. ویران و پارس نیز در سال ۴۰۱ ق.م. با شورش کوروش کوچک مواجه شد.

داندامایف پس از بازگویی روایت‌های

مختلف درباره سقوط امپراتوری

هخامنشی، نتیجه می‌گیرد که اسکندر

طرح مشخصی در زمینه‌های سیاسی -

اجتماعی نداشته و تنها می‌تواند او را

آخرین شاه هخامنشی دانست، نظری

که پیر بریان نیز به آن معتقد است

امپراتوری پارس به حساب می‌آورد. مؤلف پس از ردسنگینی مالیات (۴۰۰ تالان)، علت اصلی شورش را در نظام سنتی دولت - شهری مستقل جست‌وجو می‌کند. این دولت شهرها با نوع حکومت‌های جباری تحت حمایت دولت هخامنشی ناسازگاری داشتند و به نظر مؤلف، آزادی از چنگ جباران را در گرو آزادی از تابعیت هخامنشی می‌دانستند. مؤلف عدم شرکت اسپارت در شورش ایونی را به دلیل ترس اسپارت از درگیری با دولت هخامنشی و سابقه بد این دولت در اتحاد با مصر و لیدی می‌داند و علت شرکت آتن را نه داستان هروودت، بلکه اولتیماتوم آرتافرنس به آتن مبنی بر پذیرش هیپیاس، جبار مخلوع عنوان می‌کند.^۶

فصول ۱۸ تا ۲۵ کتاب به موضوع جنگ‌های ایران و یونان و مباحثی چون نبرد ماراتن، نبرد ترموپیل، نبرد سالامیس، شکست مردونیه، نبرد میکال و غیره اختصاص دارد. نویسنده کتاب در این فصول به تشریح دلایل، شرایط و نتایج جنگ‌های ایران و یونان در عهد هخامنشی پرداخته است.

فصل بیست و هشتم: قیام ایناروس در مصر

نویسنده با اشاره به روایات مورخان یونانی علت شورش را مالیات‌های سنگین، بی‌حرمتی و بی‌تدبیری کارگزاران پارسی نسبت به معابد مصریان عنوان می‌کند. شورش ایناروس در سال ۴۶۰ به مرگ هخامنش برادر اردشیر اول پادشاه هخامنشی انجامید. نکته جالب توجه‌ای که بعدها توسط سایر فرعون‌های مصر دنبال گردید، برقراری روابط آتن و مصر به دلیل نیاز آتن به گندم مصر است. از طرف دیگر سیاست زر پارسی علیه آتن از این زمان شروع و با تصمصیح اسپارت به کار گرفته شد. با دستگیری ایناروس، مصر بار دیگر با توجه به مهرهای پیدا شده با نقش اردشیر اول و نامه‌های آرشامه، تحت سلطه دولت هخامنشی درآمد. اما به عقیده مؤلف در این زمان پارسیان مانند زمان داریوش

تروگ پومپه و برخی از محققان، صلح کالیاس را جعلی می‌دانند، اما داندامایف به مانند ادوارد مایر و رابرت برن بر این باور است که عدم ذکر صلح کالیاس در کتاب توسیدید دلیل بر جعلی بودن آن نیست

فصل سی و چهارم: قیام کوروش جوان

اعتقاد مؤلف با تشکیل این سلسله دولت هخامنشی در غرب (آسیای صغیر، قبرس، مصر، فنیقیه و سوریه) اقتدارش را از دست داد.

در نهایت این شورش‌ها به دلیل نداشتن هدف مشترک بدون دخالت مستقیم پارس سرکوب شدند.

فصل سی و هفتم: موفقیت‌های موقت

این فصل چگونگی سرکوب شورش‌های مصر، قبرس، فنیقیه و آسیای صغیر را تشریح می‌کند. نکته‌ای که مؤلف در سرکوب شورش مصر به آن اشاره می‌کند، عدم اعتماد اردشیر سوم به فرماندهان پارسی است؛ به طوری که او در کنار هر فرمانده پارسی، فرمانده‌ای یونانی یا مصری قرار داده بود که این نشان از دور شدن دولت هخامنشی از تشکیلات زمان داریوش و خشایارشا داشت.

تهدید مقدونی‌ها و حمله اسکندر موضوع دو فصل پایانی کتاب است که نویسنده در آن چگونگی خیزش دولت مقدونی و اعتلای قدرت فیلیپ و تسلط وی بر آتن و یونان و سرانجام حمله اسکندر به مشرق را به تصویر می‌کشد. داندامایف پس از بازگویی روایت‌های مختلف درباره سقوط امپراتوری هخامنشی، نتیجه می‌گیرد که اسکندر طرح مشخصی در زمینه‌های سیاسی - اجتماعی نداشته و تنها می‌توان او را آخرین شاه هخامنشی دانست، نظری که پیرو بریان نیز به آن معتقد است.^۷

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- داندامایف، تاریخ سیاسی هخامنشیان، ترجمه خشایار بهاری، تهران، کارنگ، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۲۱.
- ۲- همان، ص ۲۳.
- ۳- همان، ص ۴۰.
- ۴- همان، ص ۶۶.
- ۵- همان، ص ۱۲۹.
- ۶- همان، ص ۲۰۶.
- ۷- همان، ص ۲۵۹. ن. ک: بریان، پیر. تاریخ امپراتوری هخامنشیان (از کوروش تا اسکندر)، ترجمه مهدی سمسار، ج ۲، تهران، نشر زریاب، چاپ سوم، ص ۱۱۴۳؛ کورت، آملی: هخامنشیان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۷۹، ص ۶۷؛ ویسهوفر، یوزف: ایران باستان (۵۵۰ ق.م تا ۶۵۰ م)، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۷۷، ص ۶۶.
- ۸- داندامایف، پیشین، ص ۲۶۸.

این فصل تشریح جنگ خانگی بین اردشیر دوم و برادرش کوروش کوچک و در نهایت مرگ کوروش کوچک است. به اعتقاد مؤلف، کوروش کوچک شخصی دوراندیش بوده و احتمالاً قصد حذف قدرت اشراف هخامنشی و تشکیل یک حکومت مرکزی نیرومند را داشته است. همچنین، او احتمال ایجاد نظامی شبیه نظام‌های هلنی توسط کوروش کوچک را نیز مطرح می‌نماید. به هر حال، حذف اشراف و تشکیل حکومت مرکزی نیرومند امری قابل قبول است، اما ایجاد نظامی شبیه نظام هلنی جای تردید دارد؛ زیرا هرچند کوروش کوچک مدت زیادی با یونانیان در ارتباط بود ولی همچنان به حکومت شاهنشاهی می‌اندیشید نه حکومت مشابه هلنی به خصوص خصومت وی با آتن این تردید را بیشتر می‌کند.

فصل سی و پنجم: صلح آنتاسیداس

خواننده با مروری کوتاه بر این فصل، ضعف و ناتوانی شاهنشاهی هخامنشی پس از شورش کوروش کوچک را به خوبی حس می‌کند. مؤلف که به خوبی این نقاط ضعف را ارائه داده و در کنار آن به موضوعاتی چون تهاجم اسپارت در سال ۴۰۰ به افسوس، شورش اوراگوراس در قبرس، تهاجم آگه ژیلانوس به آسیای صغیر در نتیجه کشمکش‌های پارس و اسپارت و پیشرفت کار وی به خاطر اختلافات تیسافرن و فارنا باز، مرگ تیسافرن و تهاجم مجدد آگه ژیلانوس می‌پردازد.

اما چیزی که جلب توجه می‌کند، توضیح کامل مؤلف درباره سیاست استفاده از زرپارسی است که موجب تشکیل اتحادیه کورنیت علیه اسپارت، شکست اسپارت در نبرد کنیدوس در سال ۳۹۴ ق.م. و پیشروی سپاه پارس تا حدود پلوپونز شد که به تبع آن صلح آنتاسیداس در سال ۳۸۶-۳۸۷ ق.م. بسته شد. هرچند مؤلف در این فصل به ارائه نقاط ضعف پارسیان می‌پردازد، اما به خوبی پیداست که صلح آنتاسیداس، صلحی تحمیلی از طرف شاه بر یونانیان بود و از آن پس اسپارت حافظ صلح شاه گردید و این صلح به شاه اجازه حکمیت و داوری و دخالت در امور یونانیان را می‌داد.

فصل سی و ششم: جنگ با مصر و قیام شهریان‌ها

صلح آنتاسیداس برای مدتی ایران و یونان را در حالت صلح نگه داشت، اما در سوی دیگر مصر در آتش شورش می‌سوخت. پس از سقوط سلسله بیست و هشتم فراغنه (۴۰۴-۳۹۹ ق.م.)، سلسله بیست و نهم توسط نفریتس تشکیل شده بود. به

داندامایف ماجرای قتل گاوآپیس توسط کمبوجیه را رد کرده و علت نارضایتی مصریان، به خصوص کاهنان را مضمول مالیات قرار گرفتن معابد مصری می‌داند